ضامن تا صفحه بعد

آمریکا، استعمارها و بدعهدی‌هایش در طول تاریخ

نازنین اسماعیل‌زاده

تا توانی بزن زیر میز

مرضیه ربیعی

از قدیم گفته‌اند «هرکسی را بهر کاری ساختند» و اصلا کسی در زندگی موفق می‌شود که استعداد خود را از همان بچگی کشف کرده و در همان مسیر جلو برود. مثلا ناف یک مقام آمریکایی را با نقض توافق‌نامه می‌برند و از آنجا که قسمت ضمانت وفای به عهد یک آمریکایی مانند موضع آمپول‌زنی‌اش می‌ماند، هر سری آن را شل کرده و تعهد می‌دهد و پس از نقض قرارداد، باز سفت می‌کند. او از همان اعوان کودکی کار خود را آغاز کرده و فقط در یک مورد، یکی از مقامات آمریکایی در ۲ سال اول زندگی خویش با مادرش معاهده‌ای برد برد بسته و عهد می‌کند فقط تا ۲ سالگی از پوشک استفاده کند و پدر و مادر در قبال آن باید بهترین مارک پوشک را برای وی تهیه کنند. تا اینجای کار خوب بود، نقض عهد این قرارداد از آنجا شروع شد که این فرآیند تا ۱۰ سالگی ادامه یافت. اما نکته مثبت آن هم این بود که بعد از ۱۰ سالگی خودش هر روز صبح به جای مادرش، تشک را بیرون برده و روبه‌روی آفتاب پهن می‌کرد. بعدترها هم قراردادهای بسیاری با ایزی‌لایف، ایزی‌موت و ایزی‌کوفت منعقد کرد.

در ادامه به برخی از مهم‌ترین موارد عهدشکنی و خیانت آمریکایی‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- با ورود کلمب به آمریکا، بستن توافق‌نامه با سرخ‌پوستان شروع شد. آمریکایی‌ها آن اوایل بی‌تجربه‌تر بودند و دم به دقیقه با قبایل سرخ‌پوست قرارداد می‌بستند. البته هر سری هم پشیمان شده و قراردادها را با طرف قرارداد در آتش ریخته و می‌سوزاندند. بالاخره جلوی ضرر رو را هرجا بگیری منفعته!

۲- شاید باورتان نشود ولی دولت آمریکا طی یک پیمان با چند قبیله سرخ‌پوستی، تمام چند میلیون هکتاری که از آنان گرفته بود را به آنها پس داد. البته قبل از اینکه خیلی تعجب کنید این را هم بگویم که آن موقع دولت آمریکا تازه یک انقلاب را پشت سر گذاشته بود و سرباز جنگی نداشت، اگرنه بعد از مدتی آن پیمان را نیز نقض می‌کرد. بالاخره جلوی ضرر رو را هرجا بگیری منفعته!

۳- احتمالا الان پیش خودتان می‌گویید که آمریکا چقدر استعمارگر و ظالم است! البته این را که درست فکر کردید ولی در سال ۱۸۸۷، دولت آمریکا قانونی وضع کرد که به هر خانواده سرخ‌پوست در ازای اجاره زمین آنها، مبلغی تعلق گیرد. الان پیش خودتان گفتید که چقدر آمریکا خوب است؟ خب! اگر لحظه‌ای پیش خودتان این فکر را کردید که این مبلغ پرداخت شد، برگردید و این متن را از ابتدا بخوانید! اما اگر مطمئن بودید که آمریکا طبق رویه همیشگی خود، این قانون را نیز نقض می‌کند، این را نیز بدانید که بعد از گذشت صد سال، دولت این کشور اعلام کرد: حالا غرامت چقدر بود؟ بیایید پرداخت کنیم...

خدایی این مورد دیگر ضرر نبود و پرداخت غرامت بعد از صد سال عین منفعت است، اگرنه آن را هم نقض می‌کردند.

۴- توزیع ۶۰هزار دلار پول بین شعبان بی‌مخ و پری آژدان قزی و دارودسته‌شان شاید در نگاه اول بریز و بپاش بیخودی پنداشته شود ولی گاهی برای گرفتن جلوی ضرر، ۶۰ هزار دلار، سنار سی‌شاهی بیشتر نیست. این شد که آمریکایی‌ها در یک همکاری دوجانبه با طرف انگلیسی در کودتایی موسوم به ۲۸ مرداد، با زیرآبی رفتن برای دولت قانونی مصدق، برای ۲۵ سال دیگر هورت کشیدن از چاه‌های نفت ایران را برای خود تضمین کردند.

۵-لیبی دیگر قربانی زبان چرب و نرم آمریکایی‌ها برای رفع بالمره تحریم‌ها در صورت لغو برنامه هسته‌ای خود بود. جوهر این توافق خشک نشده بود که آمریکایی‌ها که چرت بعدازظهرشان از سروصدای اعتراضات مردم لیبی پاره شده بود، با چند حمله هوایی صداها را در نطفه خفه کردند.

بعد از اینها هم چند مورد بی‌اهمیت دیگر درباره عدم تعهد به قراردادها بود که تیتروار آنها را ذکر می‌کنیم: خیانت به شوروی، سرنگونی اخوان‌المسلمین مصر و به زندان رفتن مرسی علی‌رغم همکاری با آمریکا، حضور بیست‌ساله در افغانستان با شعار سرنگونی القاعده و اشغال چندساله عراق با هدف سرنگونی صدام. در همه آنها از آنجا که آمریکا معتقد بود یک پایان تلخ بهتر از یک تلخی بی‌پایان است، زد زیر همه توافق‌ها.

البته در مورد برجام بی انصافی نکنیم! چرا که آمریکا تا قبل از نقض عهد به یک‌درصد از تعهداتش عمل کرده بود (یعنی قرار بود عمل کند) و فقط نود و نه درصد دیگر باقی مانده بود. در مورد آن نود و نه درصد هم قرار بود یک امضا تضمین باشد که با بیرون رفتن کری از کاخ سفید، تضمینش نیز جر خورد!

محمدرضا رضایی

نامه سرگشاده اغتشاشگران به کسبه

تو اگر برخیزی من کجا بنشینم؟

هموطن به‌پا نخیز! جان عزیزت این یک بار را به‌پا نخیز و در مغازه‌ات را باز نکن. می‌دانی تا الان چند بار فراخوان اعتصاب دادیم و تو محل سگ هم نگذاشتی؟ این همه حرص و طمع مال دنیا برای چیست؟ باور کن ارزش‌هایی بالاتر از پول هم وجود دارد؛ مثلاً آزادی پوشیدن شلوارک که ما این روزها برایش تلاش می‌کنیم.

اصلاً یک پیشنهاد که نه شما ضرر کنید و نه ما از نان خوردن بیفتیم؛ بیایید و سر ظهر کرکره مغازه‌تان را بدهید پایین و برای نماز بروید مسجد؛ باور کنید نماز در مسجد و به جماعت چنان ثوابی دارد که نگو. تازه اگر نصیحت ما را بخواهید، می‌گوییم نافله هم بخوانید؛ چرا که مرگ و قیامت و حساب و کتاب بسیار نزدیک است. بعد از مسجد هم با کسبه به‌صورت دسته‌جمعی از مسجد برگردید و برای ورزش نیمروزی، با مشت‌هایی گره‌کرده، دست‌های‌تان را بالا و پایین کنید؛ ما خودمان بعداً رویش صدا می‌گذاریم. اگر این کار هم سخت بود، لااقل صبح‌ها نیم ساعت دیرتر مغازه را باز کنید تا کار ما هم راه بیفتد. در این هوای سرد، ما خودمان هم از کنار بخاری اغتشاشات را مدیریت می‌کنیم، شما چطور کله صبح مغازه را باز می‌کنید؟

و در پایان سخنی با طلبکارها! هموطن سرمایه‌دار، با بدهکارت مهربان باش و یکی دو ماهی چکش را برگشت نزن؛ ما خودمان یک تیم شرخر زبده داریم، و قول می‌دهیم بعد از چنج شدن رژیم، طلبت را با هر سطح از خشونتی که بخواهی، وصول کنیم؛ بیا و همکاری کن، بلکه لااقل چهارتا مغازه ببندند و کار رژیم تا شب یلدا تمام شود.

زهرا مجبی

اعتصابات ۳ روز پایانی آذر

ای که هستی دائماً در اعتصاب
کرده‌ای خود را بر این کارت مجاب

داده‌ای از دست انرژی‌های خود
از فشار آن شده حالت خراب

گیرم اصلا این سه روز آخر است
با تلاش غرب کردی انقلاب

مثل غربی‌ها تهش خوابیده‌ای
با غذای سگ به روی فاضلاب!

گر که می‌خواهی براندازی کنی
راه‌حل این است مقداری بخواب

بلکه در خوابت شوی حاجت روا
ای که در بیداریت دیدی سراب

غیر از این راهی که من گفتم نرو
تا نباشد نقشه‌ات نقش بر آب

صامره حبیبی

کیف انگلیسی

در طول عمرت بوده‌ای پرکار، دیوار!
روی تو گل کرده چقدر آثار، دیوار!

تو یار غار دوستان انقلابی
آن روزهای خوب را یاد آر، دیوار!

حرف سفیر انگلستان را نکن گوش
چون بر سر تو می‌شود آوار، دیوار!

روباه پیر از شیر می‌ترسد مبادا
رویت حسابی واکند نگذار، دیوار!

هم مشت محکم را بزن توی دهانش
هم بشکه‌اش را پرکن از لیچار، دیوار!

در دست بعضی هست کیف انگلیسی
تاریخ بیش و کم شده تکرار، دیوار!

نیرنگ‌ها با رنگ، هرگز می‌شود پاک؟
چیزی نگو! دست از دلم بردار، دیوار!

ویزاپرستان، غرب‌مستان، انگل‌ستان...
بر چشم بد لعنت، تو هم بشمار، دیوار!

سمیه قربانی

مصاحبه با یک پاک کننده

خبرنگار: در خدمت یکی از افرادی هستیم که شعارهای دیوار سفارت انگلیس رو با زبونشون لیس زدن. تونستین زبونتون رو پاک کنین؟

- بله خوشبختانه. میدونین که این طفلکا امسال سوخت ندارن. پریدیم از بقالی سر کوچه یه بطری گازوئیل گرفتیم دهنمونو شستیم حل شد.

+ از شعارها برامون بگید.

- شعار «هشتگ - قحطی- بزرگ» این یکی رو خیلی پررنگ نوشته بودن. لامصب فقط پنج سطل رنگ براش خالی کردم، آخرشم فقط یکم کمرنگ شد.

+ نظرتون در مورد همین شعار چیه؟

- نمی‌دونم والا! هفت سال قحطی زمان یوسف پیامبر به سفارت انگلیس چه ربطی داشت؟ من شکم به آنخماهوئه!

+ خداقوت واقعا! دیگه چه شعاری بود؟

- «مرگ بر انگلیس، هر کی بیاد مهمونی باید بره تو گونی» اینم چون طولانی بود به کمک «شرک» به زور پاکش کردیم

+ شرک؟

-سفیر انگلیس شرکلیف دیگه! سر این قضیه رنگ کردنه خیلی باهم رفیق شدیم

+ آها!...خب بقیه‌اش؟

-«لانه جاسوسی باید تعطیل شود» اینو که مخصوص لیس زدم؛ چون شرک تا اینو دید رنگش شد عینهو گچ دیوار. رنگ سفیدش خدایی از رنگایی که ما می‌زدیم باکیفیت‌تر بود. رنگ‌پریدگی‌شونم با ما فرق داره لامصبا!

+ تونستین شعارهارو کامل محو کنین؟

-حالا این دور سومه داریم رنگ می‌زنیم. متاسفانه «پرورشگاه تروریست = سفارت انگلیس» رو نشد محو کنیم. شرک گفت روش برگ می‌چسبونیم.

+ اگه باز شعار بنویسن چیکار می‌کنین؟

-ایشالا برای شعارهای بعدی از همین بقال سر کوچه یه قوطی رنگ می‌گیرم، شعار ایرانی فقط با رنگ ایرانی پاک میشه.

سوده سلامت

فاطمه بحرکاظمی

او که پلشت‌تر است!

روزی بهلول نخودچی‌خوران بر مسیری حوالی عبدل‌آباد رفتی و سرمای هوای تهران را سَقط گفتی که باد، تکه‌ای کاغذ بر صورتش بزد. وی کاغذ بخواند، پس درحال، نخودچی‌ها به جوی خیابان افکنده، کاغذ مچاله بکرد و بی‌اعصاب به راه افتاد. چند قدمی برفت و ایستاد. قدری اندیشید و مسیری دیگر پیش گرفت. در مسیر، جامه‌ای برَند و براق ابتیاع نمود و جامه ساده‌اش به زباله‌دان افکند. چون به مقصد برسید، ادکلن بولگاری از جیب برون آورده، هرچه در شیشه بود، بر خود بزد و پله‌ها را دو تا یکی بالا رفت. در بکوفت و داخل شد و بی‌اذنِ خانم منشی، به اتاق رئیس رفته، مقابلش بنشستَ و با لبخندی ملیح به وی زُل زد. لحظاتی در سکوت بگذشت، پس بهلول صدا مخملی بکرد و سلام داد. رئیس از حالت هَنگ به در آمد، پس هرچه گنجایش ریه‌اش اجازت دادی، بوی ادکلن با دماغ به داخل بکشید و گفت: «ای نیک‌مرد! تو را چه فرمایشی باشد؟»

بهلول بگفت: «تو مرا نشناسی، لیک خاندان من و تو را از دیرباز ماجرایی بوده‌است. زمانی اهل خاندانم به هر نحوی از خاندانت بکشتند و اموالشان تصاحب بکردند. زمانی دیگر در میان خاندانت اقسام فتنه‌ها انداختند. خلاصه آنکه هیچ از انحای خصومت نماند که از جانب خاندانم بر خاندانت نرفته باشد. لیک کنون مرا رغبت آن باشد که در دم و دستگاهت به یاری‌ات مشغول گردم و با تو در رفاقت و رفتن به صفاسیتی کوشم. مرا اجازت دهی؟»

رئیس بگفت: «مردی نیک‌منظری، لیک چه تضمینی باشد که چون خاندانت با من بی‌شعوربازی درنیاوری و توی چای من تُف نکنی و اینها؟»

بهلول بگفت: «نویسم و همچین خیلی خوشگل انگشت زنم!»

رئیس بگفت: «آها... من هم گوش‌هایم مخملی باشد و گویم بفرما اصلاً کله من با موهای سشوارکرده، مسند تو باد! خاموش باش دغل!»

بهلول کاغذ مچاله از جیب درآورده، در صورت رئیس پرت بکرد و گفت: «چطور در جریده کثیرالانتشارت نوشته‌ای امضای فردی هزاران برابر پلشت‌تر و دغل‌تر از خاندان من که هرآینه با بازدم خود، هزاران خدعه و خصومت برای این مملکت زایَد، تضمین باشد، لیک انگشت من تضمین نباشد؟!»

پس نزدیک برفت و شیشه خالی ادکلن بولگاری بر سر رئیس بشکست و «گلاب به رویم»گویان از آنجا برون شد.

هانیه سادات حسینی‌زاده

اینک هیچی به هیچی

شوخی با اخبار روزنامه‌ها، بعد از امضای کری

جوان
*کنگره: کری به ایران دروغ گفت
- ولی کاپ اخلاق رو ما بردیم!

مردم‌سالاری
*وزیر امور خارجه: امیدوارم دی‌ماه تحریم‌ها برداشته شود
- کاش سالش رو هم می‌گفت!

ابتکار
*تحریم‌ها رفت
- از سر کوچه ماست بگیره، دوباره برگشت!

آفتاب
*امیرکبیر عصر ما
- یکی اون دنیا جلوی چشمای امیرکبیر رو بگیره فقط!

شرق
*پس از ۹ سال با بیانیه موگرینی و ظریف؛ اینک بدون تحریم
- پس از ۷ سال از بیانیه موگرینی و ظریف؛ اینک هیچی به هیچی!

قانون
*تحریم‌ها رفتند، رونق بر می‌گردد
- حالا برعکس!

کیهان
*آدرس غلط بود، نگاه به دست آمریکا جواب نداد
- حالا بذار بازم امتحان کنیم؛ شاید گردنمون به اندازه کافی کج نبوده!

جام جم
*دستبرد کنگره آمریکا به دارایی‌های ایران
- یک میلیارد و نهصد میلیون دلار که دستبرد نیست! این واسه آمریکا فقط یه جیب‌بری ساده‌س...

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نثر: **اعظم‌سادات موسوی**
دبیر سرویس شعر: **عباس تافته**
دبیر سرویس کارتون و فنی: **سید محمدجواد طاهری**

راه‌های ارتباطی
ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

طاهره ابراهیم‌نژاد

دست در جیب جهان چون تو بلا نتوان کرد
اتّکا بر چک و امضای شما نتوان کرد
چه توان کرد نمی‌دانم و دانم این را
«تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد»

مشت همکار

ابوالقاسم سیفی

بمب و موشک، تیر و ترکش، توپ و رگبار تفنگ
کودتا و اغتشاش و قتل و غارت یا که جنگ
یا ترور، تحریم، ویروس و همین برجام ما
غرب اگر امضا کند تضمین شود خیلی قشنگ

محمد عظامی

متولد شده مادر استعمار است
از همان دوره قنداق، پی آزار است
گفت از دیده مجنون که ببینی لیلاست!
دیده‌ام! لیلی خوش صورتشان، کفتار است

ابراهیم صفایی

صدبار اگر قلم شکستم به تو چه
بدعهد و تباه و خودپرستم به تو چه
در کشور ما دموکراسی یعنی که
در چشمت اگر که رفته شستم به تو چه

حسن اویسی

یک روز عراق و روزی افغانستان
یک روز در ایران پی آشوب زنان
افتاد مرض به جانت از آن دم که
خوردی تو ز شیر فاسد بن‌سلمان

محمود حسنی مقدس

شد باعث جنگ ودشمنی و پسرفت
فکرش همه بود دزدی معدن و نفت
کم‌کم بشود غرق چونان تایتانیک
از بس که تمام عمر زیرآبی رفت

با بار گناه از جهنّم رستن
از روی زمین به قلب کیهان جستن
با فوت، ستون خانه را بشکستن
بتْوان، نتوان به عهد تو دل بستن